جلسه 762

شنبه 20/03/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در حجیت شهرت فتوائیه بود. استدلال شده بود بر حجیت شهرت فتوائیه به وجوهی»

وجه اول

این بود که گفته شده بود ملاک حجیت خبر ثقه این است که مفید ظن نوعی است به واقع. و همین ملاک در شهرت به نحو اقوایی هست، ظن حاصل از شهرت بیشتر هست از ظن حاصل از خبر. پس دلیل حجیت خبر ثقه بالاولویة دلالت می کند بر حجیت شهرت فتوائیه.

مرحوم آقای خوئی اشکال کرده اند: این وجه مبتنی بر این است که ملاک حجیت خبر افاده ظن باشد. در حالی که این معلوم نیست. شاید ملاک حجیت خبر غلبه مطابقت با واقع باشد. خبر غالبا مطابق با واقع است، چه مفید ظن باشد و چه نباشد. اما شهرت ثابت نیست که غالبا مطابق با واقع است. فرقشان این است که خبر واحد إخبار از حکم شرعی که می کند إخبارش عن حس است. شهرت فتوائیه إخبارشان از حکم شرعی إخبار عن حدس واجتهاد است. إخبار حسی احتمال خطائش خیلی کمتر است تا إخبار حدسی. پس ما به چه ملاک بگوئیم حجیت خبر ثقه بالاولویة دلالت می کند بر حجیت شهرت؟ این فرمایش آقای خوئی است که خلاصه فرمایش ایشان این است که ملاک حجیت خبر واحد افاده ظن معلوم نیست باشد. بلکه ممکن است غلبه مطابقت با واقع ملاک حجیت خبر واحد باشد. و ما در شهرت نمی توانیم جازم بشویم به این که غالب شهرت های مطابق با واقع است. چون یک نکته ای هست در خبر واحد وآن اینکه إخبار حسی است، واین منشأ می شود که غالبا مطابق با واقع بشود.

اقول: این فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است. برای اینکه مراد ایشان از غلبه مطابقت با واقع چیست؟ آیا مراد فعلیت غلبه مطابقت با واقع است، یا شأنیت غلبه مطابقت با واقع؟ فعلیت غلبه مطابقت با واقع یعنی شارع بیاید استقراء بکند ببیند مثلا از این ده هزار حدیث که خبر واحد هست مثلا نه هزار از این ده هزار حدیث مطابق با واقع هست. به این می گویند فعلیة غلبة المطابقة مع الواقع. اگر مقصود آقای خوئی این است که این ملاک باشد برای حجیت خبر واحد. حق دارد ایشان بگوید که شاید شهرت اینطور نباشد. شارع با علم غیبش شهرت های فتوائیه را حساب کرده، دیده که درصد مطابقت اینها با واقع زیاد نیست در حد خبر واحد نیست. اما این مطلب با عقلائی بودن حجیت خبر واحد سازگار نیست. ملاک حجیت خبر واح چون سیره عقلائیه بر طبق حجیت خبر واحد هست، پس ملاکش هم عقلائی است. شارع هم که امضاء می کند، امضاء می کند همین حجیت را با همان نکته عقلائیه اش. ظاهرش این است. این خلاف ظاهر است که شارع بیاید در امضاء حجیت خبر واحد از علم غیبش کمک بگیرد، که بله ما بررسی کردیم در طول تاریخ خبرهای واحدی که بر حکم شرعی قائم می شود غالبا درست است و مطابق با واقع است. خلاف ظاهر است که شارع این نکته را ملاک حجیت خبر واحد قرار بدهد.

پس مراد از غلبه مطابقت با واقع فعلیة غلبة المطابقة مع الواقع نیست که نیاز به استقراء دارد، بلکه شأنیت غلبه مطابقه با واقع است، یعنی خبر واحد درصد احتمال مطابقتش با واقع زیاد است که از آن تعبیر می کنند به کاشفیت نوعیه، قوت احتمال مطابقت با واقع. خب اگر این را حساب کنید این می شود همان ظن نوعی، چیز دیگری نمی شود. شما چه بگوئید خبر واحد به ملاک افاده شن نوعی حجت است و چه بگوئید خبر واحد به ملاک افاده غلبه شأنیه مطابقه با واقع حجت است.

پس با افاده ظن نوعی به واقع یکی شد. خبر واحد هم که می گوئیم مفید ظن نوعی است به واقع یعنی همین که احتمال خطائش ضعیف است، منتهی نوعا حساب می کنیم، می گوئیم خبر واحد مفید ظن نوعی است برای نوع عقلاء که این خبر مطابق با واقع است. خب غلبه مطابقت با واقع هم معنایش همین می شود دیگر. یعنی درصد احتمال مطابقتش با واقع زیاد است و این نتیجه اش این می شود که خبرهای واحد غالبا مطابق با واقع خواهند بود به لحاظ اینکه کشف نوعی دارند از واقع و مفید ظن نوعی هستند به واقع. خب پس معنا ندارد شما بیائید بگوئید ما منع می کنیم از اینکه خبر واحد به ملاک افاده ظن نوعی به واقع حجت باشد، شاید به ملاک غلبه مطابقت با واقع حجت باشد. این یعنی چه؟ اگر مرادتان از غلبه، غلبه فعلیه است یعنی شارع آمده استقراء کرده دیده درصد اخبار مطابق با واقع زیاد است و حجت کرده خبر واحد را. بله اگر معنایش این باشد ممکن است شهرت را استقراء کرده دیده غلبه مطابقت با واقع ندارد در حد خبر واحد. اما این ملاک عرفی نیست. حتی به لحاظ امضاء حجیت عقلائیه خبر واحد هم خلاف ظاهر است که ما بگوئیم حجیت عقلائیه خبر واحد را که امضاء می کرده از علم غیبش کمک گرفته، اسقراء کرده دیده اخبار آحاد غالبا مطابق با واقع در می آیند. عقلاء هم که علم غیب ندارند، عقلاء نگاه می کنند به حیثیت خبر واحد که درصد احتمال خطائش کم هست، وهذا هو معنی افادة الخبر الواحد للظن النوعی.

فلایتم کلام السید الخوئی

اشکال صحیح بر این وجه:

اولا: چه کسی گفته است که ظن نوعی حاصل از شهرت فتوائیه کمتر از ظن نوعی حاصل از خبر واحد نیست؟ که این اشکال صغروی است. بگوئیم خبر واحد خبر حسی است از حکم شرعی، زراره می گوید سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول. احتمال خطاء در خبر حسی کمتر هست. در شهرت فتوائیه این إخبار از حکم شرعی إخبار حدسی است، و اشتهار یک رأی بین اهل خبره یک فن این مفید ظن اقوی به واقع نمی شود. خب ممکن است اهل خبره یک فن همه دچار یک اشتباه مشترک شدند.

بله قول اهل خبره برای غیر اهل خبره حجت است از باب رجوع جاهل به عالم. اما قول مشهور اهل خبره برای خبره های دیگر چرا حجت باشد؟ چه کسی گفته مفید ظن اقوی است؟ خبره های دیگر که بررسی کرده اند دیده اند ما هیچ دلیلی بر این فتوای مشهور نداریم، اینطور نیست که عوام بخواهند حساب کنند، اهل تخصص واهل خبره می آیند حساب می کنند می بینند این فتوی مشهور به اینکه آب چاه معتصم نیست و حکم آب قلیل را دارد، این فتوی مشهور مستند به روایات نیست. چون مقتضای روایات و جمع عرفی بین روایات اعتصام ماء بئر هست، ماء البئر واسع لایفسده شیء، آنوقت چه جور ما بگوئیم این شهرت فتوائیه بر انفعال ماء بئر موجب ظنی می شود که کمتر از ظن ناشی از خبر واحد نیست؟ این حرف قابل قبول نیست.

سؤال وجواب: فرض این است که وسائط ثقات هستند. احتمال خطاء در خبر مع الواسطه بیشتر می شود، اما صحبت این است که ما بگوئیم ظن نوعی حاصل از شهرت فتوائیه اقوی هست و یا حتی مساوی است برای خبره های دیگر از ظنی که از خبر واحد حاصل می شود، نخیر قطعا اینطور نیست یا لااقل محرز نیست این معنا.

اما راجع به عوام بحث دیگری است. در مورد عوام اگر شهرت بود بین اهل خبره بر یک حکمی. خب این یک بحثی است که آیا می توانند عوام بگویند که مشهور این را می گویند. شما قول یک خبره را قبول می کنید، حالا ما بیائیم قول مشهور بین اهل خبره را عمل می کنیم. این بحثی است در بحث اجتهاد و تقلید، که خب سؤال این است که اگر در بین این مشهور اعلم نباشد بلکه اعلم مخالف نظر مشهور باشد، در امور حدسیه کثرت عددی برای عقلاء مطرح نیست، مشهور یک چیز می گویند، ولکن یک پروفسور درجه یک آمده نظر مخالفی را اعلام کرده است، کی عقلاء اعتماد می کنند به حرف مشهور در بین اهل خبره؟

ثانیا: که اشکال کبروی است، این است که: چه کسی گفته ملاک حجیت خبر ثقه صرفا افاده ظن نوعی است؟ شاید خود قایم خبر ثقه در تحقق سیره عقلائیه وارتکاز عقلائی نقش داشته باشد.شاید چون عقلاء خیلی به شهرت فتوائیه مبتلا نبودند ارتکازشان بر حجیت شهرت فتوائی قائم نشد، ولی به خبر واحد بیشتر مبتلا بودند ولذا ارتکاز وبنائشان بر حجیت خبر واحد قرار گرفت.

یا اینکه عقلاء دیده اند همین مقدار که خبر واحد حجت بشود مشکل موارد جهلشان عادتا برطرف می شود. چون تحصیل علم وجدانی مشکل است، پس در موارد شک عقلاء می روند سراغ امارات، عقلاء دیده اند که اگر خبر واحد حجت بشود عمده مشکل آنها را در موارد جهل برطرف می کند. ولذا نیازی ندیده اند که بیایند شهرت فتوائیه را حجت بکنند.

اینکه ما بگوئیم چون شهرت فتوائیه برفرض به همان درجه ای که خبر واحد افاده ظن نوعی می کند این شهرت فتوائیه هم افاده ظن نوعی می کند پس باید این شهرت فتوائیه به طریق اولی حجت باشد، نه این حرف درستی نیست. بلکه عقلاء هم ممکن است بگویند تنها ملاک ما برای حجیت خبر واحد این افاده ظن نوعی خبر واحد به واقع نیست. خود تنظیم قانون و تنظیم امارات که این خبر واحد یک اماره ای است عام البلوی و مشکل نوع موارد جهل را این خبر واحد حل می کند، همین ممکن است منشأ شده باشد که عقلاء بیایند خبر واحد را حجت کنند شارع هم بیاید امضاء کند حجیت خبر واحد را، ولی شهرت فتوائیه حجت نشود ولو همان مرتبه از افاده ظن در آن باشد.

البته این مطلب طبق آن چیزی است که اختیار کردیم که ممکن است عقلاء برای این اماره یعنی قیام خبر ثقه خصوصیت قائل باشند.

اما آقای صدر مبنایش در بحث مثبتات امارات یک مبنائی است که با آن مبنا نمی تواند این مطالب را بگوید. توضیح بدهم:

آقای صدر هم در همین بحث گفته برفرض قبول بکنیم که شهرت همان درجه از کشف نوعی در خبر واحد را دارا هست، ولی شاید عقلاء در مقام تزاحم حفظی یعنی در مقام شک در احکام واقعیه دیده اند با حجیت خبر واحد مشکل تزاحم حفظی عادة حل می شود، لذا نیازی نیست که بیایند شهرت فتوائیه را حجت کنند. عادة ونوعا مشکل جهل مکلفین و تزاحم حفظی در موارد جهل مکلفین با حجیت خبر واحد برطرف می شود ولذا اکتفاء کرده اند به حجیت خبر واحد.

خب این مبنا با آن چیزی که ایشان در بحث مثبتات امارات مطرح کرده جور نمی آید. در مثبتات امارات آقای صدر اصرار دارد که بگوید اصلا معقول نیست که یک چیزی اماره باشد ولی مثبتاتش حجت نباشد. به چه بیانی گفته؟ بیان ایشان این است که در رد آقای خوئی است، آقای خوئی فرموده اند اماره بودن مساوق با حجیت مثبتات نیست. ممکن است یک چیزی اماره باشد مثبتاتش حجت نباشد. خود ایشان می گوید استصحاب، قاعده فراغ، قاعده تجاوز همه از امارات هستند ولی مثبتاتشان حجت نیست. باید برویم در سیره عقلائیه تک تک حساب کنیم ببینیم آیا مثبتات کدام اماره را عقلاء قبول دارند؟ بعد آقای خوئی فرموده ما بررسی کردیم اماراتی که حکایت می کنند از واقع و جنبه إخبار از واقع دارند (امارات حکائیه) مثل ظهورات، اخبار آحاد، اقاریر، بینات و امثال ذلک، اینها که جنبه إخبار از واقع دارند در سیره عقلاء لوازم و مثبتاتشان حجت است. آقای صدر به آقای خوئی اشکال می کند، می گوید معقول نیست که یک چیزی اماره باشد ولی مثبتاتش حجت نباشد. چرا؟ می گوید برای اینکه اماره آن چیزی است که تنها و تنها ملاک حجیتش قوت احتمال است و کشف نوعی آن است از واقع. اگر ملاک حجیت غیر از کشف نوعی یک امر دیگری هم بخواهد بشود این دیگر اماره نیست. مثلا قاعده فراغ، قاعده فراغ ملاک حجیتش فقط کشف نوعی از واقع نیست. یک ملاک دیگری هم دارد ملاک نفسی وآن این است که شارع وعقلاء می خواهند نسبت به اعمال گذشته کار مردم را آسان کنند. تحصیل امر نسبت به ما مضی، این ملاک حجیت شده در قاعده فراغ. ولذا لوازمش حجت نیست چون ملاک حجیت قوة الاحتمال محضا نیست، کشف نوعی محضا نیست.

اما چیزی که اماره شد مثل خبر واحد، که تنها وتنها ملاک حجیتش آن حیث کشف نوعی اوست از واقع، آقای صدر فرموده غیر معقول است که مدلول مطابقی حجت باشد لوازم حجت نباشد. چرا؟ برای اینکه مرتبه کشف نوعی از واقع بین مدلول مطابقی و التزامی فرق نمی کند. اماره ای که می آید می گوید زید زنده است، به همان درجه که از زنده بودن زید کشف می کند به همان درجه از بیاض لحیه زید هم کشف می کند. ولذا معقول نیست که خبر ثقه حجت باشد از باب اماریت ولی لوازمش حجت نباشد. خب جناب آقای صدر با این بیان شما خواسته اید بگوئید اماره آن چیزی است که هیچ چیز تأثیر ندارد در حجیتش مگر آن حیث قوت احتمال وکشف نوعی اش. خب شما که مبنایتان در بحث مثبتات استصحاب صریحا این است، آنوقت چه جوری در اینجا می آیید می گوئید بله ممکن است همان درجه کشف نوعی که در خبر واحد است در شهرت فتوائیه هم باشد، ولکن عقلاء می بینند نیازی نیست که بیایند شهرت فتوائیه را حجت بکنند. چون عادة مشکل تزاحم حفظی شان با همان خبر واحد حل می شود. خب این معنایش این است که فقط ملاک حجیت خبر واحد قوة الاحتمال نیست، بلکه یک چیزهای دیگری هم دخیل کردید. این خلاف مبنایتان هست. پس چرا در بحث مثبتات امارات اینقدر با آقای خوئی درگیر شدید؟ خب آنجا هم شاید اینکه این مطلب مدلول مطابقی خبر واحد است این نقش دارد در بناء عقلاء در حجیت خبر واحد.

پس ما این مطلب را از آقای صدر قبول نمی کنیم چون با مبانی اش مخالف است.

ولی ما همانجا هم کلام آقای خوئی را پذیرفته ایم، همینجا هم همین را می گوئیم، واقعا ما چه می دانیم که ملاک حجیت خبر واحد قوة الاحتمال محضا است. نه، یک سری ملاکها هست، ممکن است بالتفصیل هم ما نفهمیم. منافات ندارد که ارتکاز عقلاء هست ولی تفصیل ارتکاز عقلاء را ما نفهمیم، و چه بسا بعضی از آنها را هم ما می فهمیم. خود همینکه نظام عبودیت و مولویت و نظام مجتمع با عمل به خبر واحد تأمین می شده است وشهرت فتوائیه محل ابتلاء نبوده است، لذا عملا عقلاء خبر واحد را حجت کرده اند وشهرت فتوائیه را حجت نکرده اند، ولو همان درجه از ظن نوعی وکشف نوعی در شهرت فتوائیه هم وجود داشته باشد.

هذا کله بناء علی حجیة خبر الثقة من باب بناء العقلاء.

اما اگر بگوئیم که ما اصلا دلیلمان بر حجیت خبر ثقه در احکام سیره متشرعه است کما هو الصحیح، سیره متشرعه را ما در حجیت خبر واحد در احکام قبول داریم، والا اگر عقلاء وثوق پیدا نمی کردند کی می گوید عمل می کردند به خبر واحد؟ وقتی اینجور بشود اصلا اصل این بحث عوض می شود. سیره متشرعه بر عمل به خبر واحد در احکام بوده است، و ملاکات سیره متشرعیه را هم ما لازم نیست بدانیم. سیره های عقلائیه را می گوئید ما ملاکش را می دانیم چون خودمان جزء عقلاء هستیم، اما سیره متشرعه در زمان ائمه علیهم السلام بر عمل به خبر واحد بوده ممکن است ما ملاکش را ندانیم، چون حکم تعبدی است از روش معصوم اخذ کرده اند، لازم نیست ملاکش را ما بدانیم تا ببینیم این ملاک در شهرت فتوائیه هست یا نیست.

والحمدلله رب العالمین.